

"در کمونیسم زندگی بهتری داشتیم!"

علی طاهری



سرمایه گذاران و شرکت ها، که اکنون به بازارها و فرصت های تازه ای برای سرمایه گذاری سودآور دست یافته اند، و از پایین رفتن هزینه کار در نتیجه رقابت شغلی در میان کارگران بهره می برند، "براندازی سوسیالیسم" جای پایکوبی دارد. اما اینها دسته اقلیت و انگلی هستند. چه دلیلی دارد که اکثریت مردم کارکن جهان از نتایج این تحولات خوشحال باشند؟ از زمان سقوط اردوگاه شرق و تحولات در سرمایه داری و برگشت به الگوهای بردگی تمام عیار، انبوه نیروی کار به این سو و آن سو پرتاب میشود. امروز یک نیروی کار جهانی در ابعاد چندین برابر نیروی کار امریکا، که آماده است در برابر دستمزد ناچیز استخدام شود، در انتظار شرکت های خارجی نشسته است. افزایش رقابت در عرصه اشتغال معضلاتی برای کارگران غرب اروپا فراهم آورده است. کارگران دایملر، کرایسلر، توماس کوک و دیگر شرکت ها به منظور جلوگیری از پرواز شغل هایشان به جمهوری چک، اسلواکی و دیگر کشورهای سابق بلوک شرق، اکنون با روزکار طولانی تر و در برخی موارد با دستمزد کمتر و بدون افزایش مزایا کار میکنند.

کارول ۱۴ ساله و خواهر ۱۲ ساله اش الینا هر روز در میان تل زباله های صنعتی شهر سویتو چلو ویس در لهستان بالا و پایین میروند. آنها در لنجا به همراه پدر خود به دنبال آهن پاره و زغال سنگ نیم سوخته یا هر چیز دیگری که آنها را قادر سازد پولی به دست آورند و غذای ناچیزی بخرند می گردند. پدر ۴۹ ساله کارول می گوید: "در کمونیسم ما زندگی بهتری داشتیم." و این ندایی است که هر روز بیشتر و بیشتر نه تنها در لهستان بلکه در تمامی کشورهای سابق اروپای شرقی و روسیه شنیده میشود. او ادامه می دهد: "من ۲۵ سال برای تنها یک شرکت کار میکردم. اما اکنون نمیتوانم کار پیدا کنم. هیچ نوع کاری. آنها تنها کارگران جوان و ماهر می خواهند." به گفته گوستاو

بلکه جنگ و خونریزی به جز لاینفک از سرنوشت مردم این منطقه بدل شد. اتفاق های اخیر گرجستان و آبخازیا و قتلتر چچن و غیره صحتی بر این مدعاست.

نه فقط هیچیک از وعده های طلایی آنتی کمونیست ها عملی نشد بلکه پس از گذشت دو دهه از اعلام "پایان کمونیسم" در بلوک شرق سابق، امروز دیگر هیچ چیز برای شادمانی وجود ندارد. برچیده شدن این نظام با تمام ماهیت ضد کارگری و ضد کمونیستی آن به زبان خود شهروندان این کشورها در یک کلمه فاجعه، یک کلاهبرداری بوده است. میلیون ها انسان به ورطه فقر پرتاب شده اند. سرمایه داری آزادی عمل کامل یافته است و سطح دستمزدها و مزایا در شرق و غرب زیر فشار افزایش رقابت های شغلی و صنعتی ناشی از سیل بیکاران کاهش یافته است. ناظران و صاحب نظران همین جوامع در روسیه، رومانی، آلمان شرقی و دیگر کشورها برآنچه که از آنها ربهوده شده است مرثیه میخوانند: "ما در نظام کمونیستی زندگی بهتری داشتیم. شغل داشتیم. امنیت داشتیم!" با انتقال شغل ها به کشورهای اروپای شرقی، که در آن دستمزدها پایین تر و بیکاری افزون تر است، کارگران اروپای غربی نیز ناچارند روزهای کار طولانی تر، دستمزدهای کمتر، و مزایای ناچیزتری را بپذیرند.

اما این تنها بخشی از کل داستان و اعتراف به بخشی از حقیقت است. برای دیگران، یعنی

گرفت. جامعه ای که در آن سطحی از رفرمها تحمیل شده بود و نهایتاً درجه ای از امنیت اقتصادی وجود داشت. بحث برسر کمبودها و کیفیت و توقعات بالاتر بود و نه نیازهای اولیه. این نظام در سال ۱۹۹۳ در حالی که جهان سرمایه داری در بحران اقتصادی خرد کننده غوطه ور بود، توانسته بود بیکاری را پایان یافته اعلام کند و برای ۵۵ سال یعنی تا زمان سقوط بلوک شرق، معضل بیکاری پایان یافته باقی ماند. در روسیه تامین یک نظام تامین خدمات در مواردی بهتر از مدل های دولت رفاه در غرب بود.

انقلاب کارگری اکثراً در روسیه یک الگوی هدایت کننده برای بشریت امروز است. الگویی که با رفع محدودیتهای آن انقلاب میتواند بشریت را از وضعیت فلاکتناز امروز رها کند. محدودیت های این انقلاب و شکست آن و برپائی یک سرمایه داری دولتی و بن بست آن بعد از شش هفت دهه، موجبات تغییر از درون و اصلاح سیستم سرمایه داری دولتی شد. پروسه ای که با تعرض بی سابقه به "کمونیسم" در غرب شروع شده بود و بسرعت این روند کل اروپای شرقی را در کام خود فرو برد. شعار می دادند که گورباچف راه را برای ایجاد یک جامعه مصرفی مرغه خواهد گشود. جامعه ای که در آن شهروندان روسیه با حساب های بانکی ورم کرده و درآمد های ناشی از شغل های ایجاد شده در یک اقتصاد بازار فعال، در مرکزهای خرید رنگارنگ و لوکس صف خواهند کشید و قفسه های لبریز از کالاهای مصرفی را خالی خواهند کرد! برخی دیگر خیال دوران تازه ای از یک دموکراسی چند حزبی شکوفا و آزادی های مدنی گسترده را میدادند. اما امروز هیچ بورژوا دست راستی جرات تکرار شعارهای این چنینی قبل از فروپاشی شوروی سابق را ندارد. چرا که نصیب مردم روسیه بعد از فروپاشی سرمایه داری دولتی، نه تنها ذره ای بهبود اوضاع نبوده

این یادداشت عمدتاً به وضعیت واقعی امروز مردم در کشورهای سابق بلوک شرق اشاره دارد. کمونیسم کارگری هیچوقت شوروی و اقمارش را سوسیالیستی نخواند و مورد حمایت قرار نداد. ما همواره با دقت و تعریف روشن این نظام را سرمایه داری دولتی نامیدیم. علاقه مندان میتوانند دیدگاههای کمونیسم کارگری را در اسناد مربوطه دنبال کنند.

اما تفاوتی در این قسمت دنیا وجود داشت که مردم در جوانب زیادی راحت تر بودند. حقوقی، هر چند محدود، برسمیت شناخته شده بود که نتیجه سازش طبقات بالا در روسیه با انقلاب کارگری اکثراً بود. درست است آن انقلاب شکست خورد ولی خواسته هائی را تحمیل کرد تا ناسیونالیستها بتوانند با همان نام سرمایه داری روسیه را بازسازی کنند. مردم این کشورها و بیرون این کشورها و حتی دولت ها و ژورنالیستها، آگاهانه به این نظام "سوسیالیستی" میگویند. در این مطلب وارد این نکات نمیشویم، فقط مقایسه دو وضعیت است. مقایسه ای که مردم را به این نتیجه رسانده که قبل بهتر بود.

اتحاد جماهیر شوروی در طول هفت دهه موجودیت خود، توانست با اتکا به کار ارزان و شاق طبقه کارگر روسیه به یکی از بزرگترین دستاوردهای تاریخ خود برسد و یک جامعه صنعتی را برپا کند. موضوعی که هدف اولیه و آرمان بورژوازی روس بود. اما تحت تاثیر انقلاب روسیه، در این جامعه خدمات بهداشتی و آموزشی تا دوره دانشگاهی رایگان بود (و دانشجویان کمک هزینه زندگی دریافت می کردند) جامعه ای که در آن اجاره، هزینه آب و برق و گاز، وسایل نقلیه عمومی، یا مجانی بود و یا سوبسید تعلق می

"در کمونیسم زندگی بهتری داشتیم!..."

است. وضعیت به گفته سازمان ملل فاجعه آمیز است.

کرملین در سال 2001 قانون کاری را به تصویب رساند که به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. در پی ایجاد شرایط مناسب برای انباشت سود، این قانون همه حمایت های موجود در دوران شوروی را از اتحادیه ها گرفت. طول مدت مرخصی بارداری را کوتاه کرد. حداقل دستمزد را پایین آورد و روز کاری را به 12 ساعت کار داوطلبانه افزایش داد. الکساندر میگوید: "زندگی در دوران کمونیست ها بهتر بود." و می افزاید: "همه چیز در مغازه ها پیدا می شود، اما همه چیز بسیار گران است." و ویکتور، با حسرت ثبات دوران گذشته، خدمات بهداشتی قابل دسترس، آموزش عالی و مسکن رایگان، و امید بازنشستگی راحت را می خورد. چیزهایی که اکنون از دسترس او خارج است.

ایوان وانسه آ یک شهروند رومانی که امروز برای ادامه زندگی با درآمد ناچیز 40 دلار در ماه تقلا میکند، می گوید: "درست است که بیشتر چیزی برای خرید وجود نداشت، اما امروز قیمت ها چنان بالا است که نمیشود مواد غذایی خرید و هم هزینه برق را پرداخت کرد." وانسه آ میگوید: "زندگی در دوران چائوشسکو ده بار بهتر از حالا بود."

در همسایگی رومانی، بلغارستان، شرایط زندگی 80 درصد جمعیت با گذار کشور به اقتصاد بازار بدتر شده است. تنها 5 درصد معتقدند که امروز وضعیت بهتری دارند. میمی ویکتووا که برای مدت کوتاه دو سال در اواسط دهه 1990 وزیر بهداشت بلغارستان بود دوران پس از "براندازی سوسیالیسم" را چنین توصیف می کند: "ما هیچ گاه یک کشور ثروتمند نبودیم. اما وقتی سوسیالیسم داشتیم، کودکان ما

مولتر تحلیل گر سیاسی انستیتی لازلو تلکی "واقعیت این است که وقتی شرکت های خارجی به اینجا می آیند، آنها تنها به دنبال استخدام افراد زیر 30 سال هستند. این به این معنا است که نیمی از جمعیت بیرون می افتد. این ممکن است برای پر کردن جیب شرکت های خارجی مفید باشد اما به سختی می تواند برای آن بخش از جمعیت لهستان که ناچار است برای ادامه بقا هر روز از کوه زباله های صنعتی بیرون بالا و پایین برود مناسب باشد. در نظام سوسیالیستی همیشه برای همه کار وجود داشت و همیشه همه جایی برای زندگی کردن و مدرسه رایگان برای رفتن و دکتری بدون حق ویزیت برای دیدن داشتند."

پس باید در خوشحالی روشنفکران به اصطلاح دموکرات و نظم نوینی از "سقوط کمونیسم" شک کرد

این واقعیت که سقوط بلوک شرق نتوانسته است به اکثریت مردم هیچ خیری برساند بر کسی پوشیده نیست. بیش از 17 سال پس از فروپاشی این بلوک، مردم به شکلی غیر قابل محاسبه فقیرتر شده اند. در روسیه فقر سه برابر شده است. از هر ده کودک یکی، یعنی سه میلیون کودک روسی، مانند جانوارن زندگی می کنند. تنها در مسکو، 30 تا 50 هزار کودک در خیابانها می خوابند. متوسط طول عمر، با سواد در میان بزرگسالان، و سطح درآمد در حال سقوط است. یک گزارش از سوی بنیاد اروپایی کودکان که در سال 2000 منتشر شد فاش کرد که 40 درصد از کل جمعیت کشورهای سوسیالیستی سابق یعنی 160 میلیون نفر در فقر به سر می برند. نرخ مرگ و میر در میان کودکان و شیوع بیماری سل افزایش یافته است. به حد کشورهای جهان سوم رسیده

سلامت بودند و تغذیه خوبی داشتند. زندگی بازنشستگان و معلولان تامین می شد و از داری مجانی برخوردار بودند. بیمارستان های ما رایگان بود." به گفته او اکنون همه چیز تغییر کرده است: "امروز اگر کسی پول نداشته باشد حق معالجه شدن هم ندارد. و اغلب مردم پول ندارند. اقتصاد ما ویران شده است."

وضع چه کسانی بهتر شده است؟ واسلاو هاول نمایش نامه نویس رییس جمهور شده چک از یک خانواده به شدت ضد کمونیست پراگ است. پدر هاول یکی از زمین داران بزرگ پراگ بود که اموالش مصادره شد و این املاک در خدمت منافع عمومی قرار گرفت. چهل سال بعد هاول به عنوان رییس جمهور و مورد تحسین غرب به عنوان پرچم دار آزادی اندیشه مسئولیت بازگرداندن گسترده اموال ملی شده از جمله قصر لوسرنا و دیگر اموال خانواده خود را به عهده گرفت. حالا پرسش این است که آیا او پرچمدار آزادی اندیشه است یا وارث زرق و برق اموال خانواده اش که منفعت مادی در "براندازی سوسیالیسم" داشته است؟

کلیسای کاتولیک رم برنده دیگر است. دولت جدید سرمایه داری مجارستان اغلب اموال واتیکان را که به وسیله رژیم سابق ها در خدمت منافع عمومی قرار گرفته بود به آن بازگردانده است. با باز پس گرفتن بسیاری از املاک سابق خود در اروپای مرکزی و شرقی و کلیسای رم دوباره نقش انگلی سابق خود را بازیافته است. دولت مجارستان هر سال مبلغ 9 میلیون دلار نیز بابت ملک بازگردانده نشده به واتیکان می پردازد. به جز کلیسای رم، زمین داران سابق، و مدیران بخش خصوصی البته از وضع امروز خوشحال اند. اما اغلب مردم این کشورها از این که دستاوردهای انقلاب اکتر لغو شده اند و زندگی آنها دهها مرتبه عقب رفته است بشدت

ناخشنودند. بر اساس یک همه پرسی در سال 99 سه چهارم مردم روسیه از مرگ اتحاد شوروی افسوس میخورند. به تقریب 80 درصد آنها دموکراسی را پوششی برای حکومت ثروتمندان می دانند. بیشتر آنها علت فقر خود را نظام سرمایه داری می دانند که به نظر 80 درصد آنها ایجاد کننده نابرابری های بیش از حد و نامشروع بوده است. راه حل از نظر مردم بازگشت به وضعیت پیشین ("سوسیالیسم") است.

ریچارد پاییز مورخ ضد کمونیست چنین موعظه می کند: "روس ها مذاق لازم را برای دموکراسی چند حزبی ندارند و به نظر می رسد بیماری علاقه آنها به رهبران شوروی لاعلاج است. طبق یک همه پرسی که در آن از روس ها خواسته شده بود ده تن از بزرگ ترین انسان های تاریخ همه کشورها را نام ببرند لنین نفر دوم و استالین نفر چهارم شده بود (پتر کبیر مقام اول را احراز کرد) حال چگونه است که مردم فقیر کشورهای سوسیالیستی پیشین که همچنان از جذابیت سوسیالیسم سخن می گویند رای به بازگرداندن کمونیست ها نمی دهند؟ در روسیه حزب وحدت و سرزمین پدری که حزب مطبوع ولادیمیر پوتین بود از نوستالژی مردم نسبت به سوسیالیسم شوروی بهره برداری می کند."

وضعیت امروز مردم این کشورها بطور طبیعی مردم را به مقایسه دو دوره میبرد و بدرست نتیجه میگیرند که معرکه بازار آنها را به خاک سیاه نشاند. مردم این کشورها البته با قیمت گزافی با همین منطق تجربه کردند که در سرمایه داری امروز از اشتغال کامل، بهداشت رایگان، آموزش رایگان تا پایان دوره دانشگاهی، نگه داری از کودکان، هزینه پایین مسکن و وسایل نقلیه عمومی ارزان، افزایش متوسط طول عمر، پایان یافتن بی سواد، بی خانمانی، بیکاری و نا امنی اقتصادی و غیره خبری نیست. این وضعیت راه را برای تصمیمات بزرگتر هموار میکند.*